بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 آذر 1396.

خب بحث این بود که آیا ادله اصول عملیه اطراف علم اجمالی را شامل می شود یا شامل نمی شود. شهید صدر فرموده بودند که ولو موضوع رفع ما لا یعلمون اطراف علم اجمالی را می گیرد و آنها ما لا یعلمون هستند ولی ترخیصی که ادله اصول ناظر هست ترخیصی هست که ناشی از تقدیم اغراض ترخیصی محتمل ترجیح داده شده است بر اغراض الزامی محتمل. اما آن تزاحمی که به جهت علم اجمالی وجود دارد و غرض الزامی مقطوع وجود دارد به او کار ندارد. خب توضیحاتش و بحثش روی مبانی ایشان در جلسه قبل گذشت.

سؤال:

پاسخ: جاری می شود یعنی این جهت الزام نمی آورد. بالفعل یعنی اینکه این جهت الزام نمی آورد. یعنی این. نه این جهت خصوص این که بیان نکرده است. نه شمولش هم خب این را در این طرف هم گفته است که از این جهت مانعی ندارد. مانعی ندارد حکم فعلی به ای معنایی که ترخیص بالفعل را این که نیست ولی معنایش این است که این حیث احتمالش منشأ الزام نمی شود. حالا یک حیثیت دیگر داشته باشد به آن کار ندارد.

استاد ما آقای حائری در حاشیه می فرمایند که بیانی که شهید صدر فرموده اند و با تناسبات حکم موضوع خواسته اند مسئله را حل کنند به نظر من کافی نیست برای اثبات مطلب. بلکه نکته نکته دیگری است که ایشان وارد بحث آن نکته شده اند. آن نکته این است که حالا قبل از کلام آقای حائری یک نکته ای عرض کنم ما بحث شهید صدر یک نکته دیگری وجود دارد در بحث شهید صدر که بعدا عرض می کنم که بر اساسا اختلاف مبنای که بین ما و آنها در تفسیر حکم ظاهری هست یک تأثیری هم اینجا می گذاریم بعدا عرض می کنم. حالا روی مبانی ایشان بحث را پیش ببریم. آقای حائری اینجا اشاره می فرمایند که نکته ای که اینجا در بحث اثرگذار هست آن این است که ادله ترخیص عادتا ظاهر در حکم حیثی هست. اگر گفتند الجبن حلال ظاهرش این است که جبن من حیث هو جبنٌ حلالٌ. این منافات با این ندارد که همین جبن گاهی اوقات مثلا مغصوب باشد حرمت عارضش شود گاهی اوقات مضر باشد حرمت عارضش شود و امثال اینها

سؤآل:

پاسخ: بله یعنی از این حیث اطلاق دارد. اما اینکه جمیع عناوین مزاحمه را بخواهند دفع کنند آن را

سؤال:

پاسخ: بله حالا چه در مقام بیان این نیست که اگر یک موقعی مغصوب شد از جهت مغصوب بودن هم حلال از جهت مضر بودن هم حلال است یا از جهت نهی والد این جبن متعلّق نهی پدر واقع شده است باز هم جایز است. به اینها کار نداریم. این عرض کنم خدمت شما ذاتا اصلا به این ناظر نیست که ما بگوییم اینها ربطه شان مثلا رابطه لا تغصب و الجبن حلالٌ عموم و خصوص من وجه است ما باید لا تغصب را مقدم کنیم وجه تقدیمش چه هست و دنبال وجه تقدیم بگردیم و یک توجیهاتی برای تقدیم. اصلا اینها ذاتا با هم تعارض ندارند. ناظر به این حیثیت نیست آن می گوید که جبن ذاتا حلال است لا تغصب می گوید که مغصوب حرام است. این دو تا با هم منافات ندارد که جبن ذاتا حلال باشد وقتی که با غصب همراه شد حرام باشد. که در نتیجه حکم فعلی ما در موارد اجتماع بین جبنیّت و مغصوبیت حرمت هست. چون آن حرمت اقتضا می کند که مغصبیت اقتضا می کند که این حرام باشد. بعد تطبیق می کنند می گویند در مورد رفع ما لا یعلمون هم مطلب همین است. این رفع ما لا یعلمون می گوید که از این جهتی که این شیء به آن علم ندارید لا محذور فی ارتکاب است. اما اینکه احیانا علم اجمالی در مورد وجود دارد از آن جهت هم لا ریب فیه ارتکاب است به آن ناظر نیست. ناظر به عدم لزوم به جهت مشکوکیّت است. بعد ایشان وارد یک بحث دیگری می شوند که من عنوانش را طرح می کنم و وارد تفصیلش نمی شوم. آن این است که ایشان می فرماید که خب حالا این از جهت عرفی این مطلب روشن است که بین احکام ترخیصیه و الزامیه فرق است. در احکام ترخیصیه وقتی می گوییم الجبن حرامٌ با المغصوب حرامٌ بین اینها اصلا تعارض نیست. ولی در احکام الزایه نه دالّ بر حکمه الحیثی نیست. اگر ما گفتیم مثلا عرض کنم مثالی که ایشان می زند حالا جبن مثال زده است من حالا مثال دیگر بزنم. فرض کنید اگر گفتیم البول حرامٌ. شرب البول حرامٌ. از آن طرف دلیلی داشتیم که بعضی اقسام بول دارو قرار می گیرد. اینجا داروی منحصر خوردن بول ابل است. اینجا در واقع البول حرامٌ اطلاقش اقتضا می کند حتی بول ابلی که دارو هم قرار گیرد حرام است ولی آنجا مثلا ما میگوییم تخصیص زده می شود ادله حرمت بول نسبت به بولی که دارو قرار می گیرد چه می شود که در مورد حرمت ادله مرخّصه تخصیص ادله حرمت هست ولی در مورد ترخیص ادله ای که احیانا عنوان دیگر را به عنوان عنوان محرم قرار می دهد اصلا با هم تعارض ندارند

سؤال:

پاسخ: نه آن ادله اولیه اش ترخیص است آن ادله ای که می خواهد از این خارج شود حرمت است. اینجا البول حرامٌ ادله اولیه اش حرمت است دیگر. این بول حرامٌ می خواهد به وسیله ادله ترخیصیه، ادله ای که انسان می تواند خودش را درمان کند و امثال اینها با آن از تحت این خارج می شود. خلاصه وجه اینکه اینجا ترخیصیه است

وجه فرق بین ادله ترخیصیه و ادله الزامیه چیست که در ادله ترخیصیه حکم حیثی فهمیده می شود ولی در ادله تحریمیه حکم حیثی فهمیده نمی شود و بعد در مقام بیان نکته بر می آیند و دو نکته ذکر می کنند که فعلا بماند. خب این بیانی که استاد ما آقای حائری بیان فرمودند. اینجا ما چند مرحله اول ببینیم مطلب چنین هست یا نه. آیا اینکه ادله ترخیص عادتا دال بر حکم حیثی هست همین است واقعا چه مقدار این را ما تفحّص کردیم چقدر ادله ترخیص را دنبال کردیم.

سؤال:

پاسخ:نه به طور کلی ادله های مرخصه مناسب هست برای این جور چیزها آدم ادله های ترخیص را فهرست کند یک فعالیت میدانی قرار دهد که آیا ادله های ترخیص واقعا چنین هست یا نه. تصور من این است که اصل این ادله ها بحث حیثی و غیر حیثی و ین جنبه ها نیست. ادله ترخیص یک نکته ای وجود دارد آن نکته منشأ احتمال تحریم شده است. باید دید که آن نکته چیست. دنبال آن نکته باید گشت. خیلی وقت ها آن نکته اثرگذار ست در نحوه فهم حالا من یک سری مثال هایی عرض کنم اگر بگویند که جوایز سلطان مجاز است. مال مأخوذ از سارق مجاز است. این چه فهمیده می شود این فهمیده می شود که چون جوایز سلطان با توجه به اینکه سلاطین ظالم هستند و خیلی مقید به رعایت احکام دینی نیستند اموالشان حلال مخلوط به حرام است. حلال مخلوط به حرام هست این آیا جایز هست یا نیست. یا ممکن است این جهت باشد یا ممکن است یک جهت دیگر باشد در مورد جوایز سلطان که کسی که جوایز سلطان را اشخاص نمی توانند رد کنند به دلیل اینکه سلطه ای که سلطان دارد اگر کسی بخواهد جوایزش را رد کند منافات با تقیه دارد و امثال اینها که حتی در جایی که انسان علم هم دارد به اینکه این ممکن است شخصی جواز سلطان حلال است را بگوید موردی که علم هم انسان داشته باشد که این از شخص مال غیر هست این هم حلال است. به دلیل عرض کنم خدمت شما اینکه شرایط تقیه اقتضا می کند که اشخاص نتوانند مقابله کنند با اینکه جواز سلطان را رد کردن یعنی نامشروع دانستن حکومت مثلا این. بگوییم ناظر به این حیثیت هست. که این نکته اول در مسئله سارق هست. سارق نکته اش این است که حلال مخلوط به حرام است. ولی بحث اینکه رد کنی یا نکنی خیلی انقدر سرق قدرت ندارد. آن قسم اول این است که جوایز مقتدر در واقع حلال است. این قسم دوم این است که جوایز لا ابالی در اخذ حلال و حرام جایز است. نتیجه بحث هایش هم فرق میکند بنابراین اگر احتمال اول را مطرح کنیم جایی که یقین داریم یک شیئی حرام است آن دیگر حلال نمی شود. چون ناظر به آن حیثیت مشکوک الحلّ و الحرمه است. اگر نه، نکته نکته دوم باشد در مورد جوایز سلاطین یعنی جوایز مقتدری که لا مجال لعدم اخذه آن این مورد را هم شامل می شود. این که نکته چیست فرق دارد در نحوه فهم اطلاق و تقیید. همین جبنی که استاد ما آقای حائری مثال زدند از جنبه های ختلف ممکن است مورد تردید باشد. یک جنبه تردیدش این باشد که جبن مثلا گرمیزا است. ممکن است اشخاص تصور کند که این جبن به خاطر گرمی ای که ایجاد می کند ممکن است حرمت داشته باشد برای آدم ضرر داشته باشد و امثال اینها. یک نکته دیگر این ممکن است باشد که جبن به تنهایی باعث می شود که سلول های مغزی را از بین ببرد اما اگر با گردو مصرف شود آن مشکل را نداشته باشد. ناظر به جبن تنها باشد اصلا

فرض کنید این احتمالات عقلایی ای که در مورد جبن هست یا نکاتی که در میان متشرعه آن زمان وجود دارد این مثلا نکات ممکن است باشد. یک نکته دیگری که در رویات ما هم در مورد جبن خیلی مطلرح هست این است که خیلی وقت ها جبن را از انف میته تهیه می کردند. احتمال اخذ جب از انف میته بوده است. اینکه پنیر مایه اش نجس غیر مذکّی بوده است بنابراین آن احتمال حرمت را ایجاد کرده است. همه این احتمالات هست باید دید که الجبن حرامٌ باید دید در چه فضایی صادر شده است آیا ناظر به جنبه عقلایی هست یا ناظر به یک چیز متشرعه هست که آن زمان ها مطرح بوده است

همان ترخیص جبن را. ترخیص جبن ممکن است این باشد که نه آقا احتمال این جبن ضرری که دارد در آن حدی نیست که منشأ حرمت داشته باشد. اگر هم ضرر داشته باشد ضرر زیادی نیست. اینکه می گوییم امر کردیم که شما جبن را با پنیر بخورید این یک امر الزامی نیست. این یک امر استحبابی هست. بنابراین جبن را اگر با پنیر هم نخورید حرام نیست جایز است. فوقش این است که یک امر استحبابی است که اینکه جبن را با گردو بخورید الجبن و الجو اذا اجتمعا کان دواعا و اذا افترقا کان داعا این دواع و داع که گفته اند این قدری نیست که ایجاد حرمت کرده باشد. می تواند ناظر به این حیث باشد. می تواند ناظر به این باشد که مجرّد احتمال اخذ از حرام منشأ نمی شود که شما این را حرام بدانید. ترخیص ظاهری باشد. امن ای بمکان واحد یجعل فیه المیته حرم جمیع ما فی الارض جمیعا بنابراین باید دید که این جبن حلالٌ ناظر به چه حهتی است و به تعبیر دقیق تر و عام تر ما باید به خواستگاه صدور حدیث توجه کنیم. یکی از چیزهایی که خیلی مهم است در شناخت حدیث خواستگاه حدیث هست که آن نکته ای که از مرحوم آقای بروجردی نقل می شود که آقای بروجردی می فرمودند که فقه شیعه به منزله تعلیقه بر فقه عامه است حال صرف نظر از اینکه به این تعبیر آقای بروجردی فرموده باشند یا خیر که بعضی ها خیلی برایشان این مطلب به معنای کوچک بودن فقه شیعه تلقی می شود. بحث سر این است که فقه شیعه می خواهد کاستی ها و کژی هایی که در فرهنگ عمومی جامعه وجود دارد را اصلاح کند. باید دید که چه کژی ای اینجا مطرح بوده است که آن کژی را این می خواهد درست کند و این در واقع فقه عام یک فقه رایج در جامعه بوده است این ناظر به اصلاح آن فقه جامعه است. و فهم اینکه حالا من این مطلب را یک موقعی به نحو عام تر عرض می کردم. می گفتم بحث فقط فقه عامه نیست. همه چیزهایی که منشأ صدور حدیث هستند. خاستگاه صدور حدیث هستند به آنها باید توجه شود. خیلی وقت ها این بحث کلامی ای ممکن است در یک جا مطرح باشد و این حدیث ناظر به بحث کلامی باشد. این را مثال می زدم که حاج آقا در بحث استطاعت می فرمودند که خیلی از روایت هایی که در باب حج به عنوان استطاعت آوردند اینها مربوط به استطاعت فقهی نیست. یک بحثی در کلام ناظر به بحث کلامی استطاعت است. اصلا بحث هایی که هست خاستگاه کلامی دارد نه خاستگاه فقهی و نحوه فهم روایات هم متفاوت می شود این که چطوری این ها را بفهمیم. یک سری روایاتی در بحث برائت ما مطرح می کردیم که روایاتی در بحث برائت وجود دارد ما می گفتیم که این ناظر به یک بحث های کلامی ای که در مورد معرفت و معرفت الله هست که آیا معرفت الله اختیاری هست یا غیر اختیاری است اگر هم غیر اختیاری هست آیا مکلف هست انسان به آن امر غیر اختیاری یا مکلّف نیست. یک بحث های طویل الذیلی وجود داشته است هم در روایات ما استفاده می شود که این جاها یک دیدگاه هایی در آن زمان ها وجود داشته است دیدگاه هایی که الآن برای ما کاملا منسوخ است و هم در مقالات الاسلامیین اشعری هشت قول در مورد معرفت به شیعه نسبت به روافض نسبت می دهد حالا صرف نظر از درستی و نادرستی این چیزها اصل این حرف ها از روایات هم استفاده می شود که وجود داشته است و حالا آن شخص خاصی را که مقالات الاسلامیین اشعری فلان قول را به آن نسبت می دهد من خیلی کار ندارم ولی اصل حرف هایی که آنجا مطرح است در روایات ما کاملا مشخص است که مطرح بوده است. خیلی از این بحث ها را تا ما خاستگاهش را نفهمیم مشکل است که ما بتوانیم مطلب را تمام کنیم. خب بنابراین به نظر می رسد که به این سبک که بگوییم که حکم حیثی هست و امثال اینها شاید به این نحو درست نباشد. بله یک نکته ای اینجا وجود دارد که آن این است که الجبن حلالٌ ممکن است یک مشکل عام یا غالبی مشکلی که به حسب عادت در جبن وجود دارد یا دائما وجود دارد یعنی مشکل دائمی یا غالبی ای که محتمل است در جبن وجود دارد آیا به آن ناظر هست یا مشکل هایی که احیانا و ندرتا در جبن وجود دارد به آن هم ناظر است. ممکن است ما بگوییم که الجبن حلالٌ ظاهرش نظارت به آن جهت غالبی است اما اینکه حالا یک زمان ممکن است این جبن مغصوب قرار گیرد یک زمان ممکن است متعلق نهی پدر قرار گیرد یک زمان ممکن است مضر به سلامت جسد باشد آن چیزهایی که ندرتا این عنوان با آنها همراه می شود به آنها ناظر نیست. ناظر به

سؤال:

پاسخ: نه می گویم نوعا. نوعا این جور عناوینی که هست ناظر به آن جهت های غالبی یا دائمی هست. حالا آن جهت های غالبی یا دائمی چه هست را باید دید

ممکن است من حیث پنیر نباشد عنوانش به جهت پنیر بودنش است آن به جهت اینکه مثلا غصبی آن فرض کنید همین مثال چیز که زدم سارق که زدم یعنی بحث غصب آنجا مطرح هست. یعنی محتمل الغصبیه است. مثال سلطان که زدم اینها برای همین که گاهی اوقات همین غصبی که ایشان می گوید نیست در بعضی موارد ممکن است همین غصب را دلیل ما نفی کند بگوید که احتمال الغصبیه اینجا مضر نیست. ولی غرض من این نکته است که نوعا این جور تعبیرات در جایی هست که این عنوان غالبا اگر نه دائما با آن مشکل همراه است. اما اینکه مشکلی که یک درصد کمی از موارد آن عنوان را شامل شود، آن عنوان عام را ما مطرح کنیم به خاطر مشکلی که در درصد کم

به طور طبیعی اختصاص می دهیم به آن عنوان خاص. عنوان را خاص می کنیم. فرض کنید اگر مثلا سلاطین شیعه یک مشکلی در موردشان وجود داشته است نه مطلق سلاطین ما حکم را نمی کنیم که جایزه سلاطین اشکال دارد یا ندارد. می گوییم جایزه سلاطین شیعه. قید می زنیم به طور طبیعی اگر آن نکته ای که منشأ سؤال شده است منشأ صدور روایت شده است امثال اینها. یک نکته ای باشد که در موارد نادری از موارد عنوان وجود داشته باشد نه سؤال را روی عنوان عام می برند نه امام علیه السلام اگر ابتدائا در مقام حل معضل موجود در جامعه است روی آن عنوان عام عامی حکم را مطرح می کند. متعارفا این جوری است اگر روی موارد نادر است خصوصیات موارد نادر را یک جوری در موضوع حکم اخذ می کنند. و عرض کنم خدمت شما که این نکته به این نحو شاید بحث را مطرح می کنیم واقعش همین است الجبن حلالٌ به غصبیت احیانا پنیر کار ندارد. ولی اگر این غصبیت غابی باشد یا احتمال الغصبیه غالبی باشد یا احتمال مضریت جبن غالبی باد عرض کردم مثال هایی که همین مثال جبن را که زدم ممکن است ما بگوییم جبن به جهت اینکه سلول های خاکستری مغ ر از بین می برد احتمال می دهیم که این اشکال داشته باشد. فرض کنید شما اگر بگوییم روغن های غیر سرخ کردنی جایز هست خوردنش. یعنی فرض کنید آن فضایی که روغن پالم مصرف می شود و باعث ضرر بدن هست می خواهد بگوید ضرری که اینها دارند در حدی نیست که حرمت بیاورد. آن نکته ای که عقلائا وجود دارد اثرگذار هست. یا نکته ای که فضای متشرعه را درگیر کرده است اثرگذار هست در فهم. عمده اش بحث غالبی بودن آن نکته و نادر بودن نکته است. نه به نحو حیثی که آقای حائری مطرح فرمودند. این یک نکته. بعد ایشان وارد این بحث می شوند که اگر مثلا می گفتیم الجبن حلالٌ، این حکم حیثی فهمیده می شود اگر می گفتیم الجبن حرامٌ این حکم حیثی فهمیده نمی شود و ادله ای که دالّ بر این هست که هنگامی که دوا مریض شد این جبن جایز هست این ها با هم تعارض ندارند.

سؤال:

پاسخ: یعنی بین ادله ترخیصیه و ادله تحریمیّه در حیثی فهمیدن و غیر حیثی فهمیدن فرق است. ایشان این طوری بحث را مطرح فرموده اند. این هم آیا واقعا همین جور است؟ حاج آقا ما یک نکته ای را اشاره می فرمایند ایشان می فرمایند که ادلّه احکام نسبت به فرض تزاحم اصلا اطلاق ندارد. ناظر به این ببینید اینکه می گوید الجبن حرامٌ و بعد جایی که دواء مریض می شود نوعا یک نوع تزاحمی وجود دارد بین حرمت جبن و ادله حفظ نفس. خیلی وقت ها که دوای مریض هست به خاطر اینکه من موظف هستم که خود را دوا کنم. از آن طرف جبن حرام است و حفظ نفس واجب است. یک نوع تزاحمی بین اینها هست. البته گاهی اوقات هم تزاحم نیست من واجب نیست خودم را درمان کنم ولی درمان نکردن حرجی هست. گاهی اوقات بحث حرج مطرح است و گاهی اوقات بحث اینکه موظف به درمان هستم. چون موظف به درمان هستم مثلا ادله الجبن حرامٌ را تخصیص می زند. حاج آقا یک بیانی داشتند ایشان می فرمودند که ادله احکام ناظر به فرض تزاحم نیست. بعد ایشان شاهد می اوردند می فرمودند اگر ادله تزاحم ناظر به فرض تزاحم باشد یعنی حتی در جایی که با یک واجب دیگری این تزاحم کرده است باز هم می گوید که شما این را بیاور، معنایش این است که هر دلیلی می گوید من اهم الواجبات هستم. نماز می گوید شما حتی در جایی که شما با انقاض غریق همراه هستید نمازت را باید بخوانید. اگر ناظر به این فرض باشد معنای ناظر به این فرض بودن این است که می خواهد بگوید که حتی در این فرض انقاض غریق هم تکلیف فعلی است و لازمه فعلیت تکلیف این است که ملاکش اهم است در حالی که ما وجدانا می دانیم که هیچ وقت این شکلی نیست که نماز بگوید من اهم هستم روزه بگوید من اهم هستم خمس بگوید من اهم هستم حرمت قتل مؤمن بگوید من اهم هستم همه اینها بخواهند بگویند من اهم هستم بعد ما می مانیم که کدام یک از این ظهورات را از بین ببریم

سؤال:

پاسخ: خب که حتما می افتد.

نه نمی شود که فعلی نباشد. آن که معنا ندارد فعلی نباشد. نه آن که نمی شود. نمی شود که فعلی یعنی تحریک نمی تواند شارع بکند. بعث به غیر مقدور که جایز نیست که. حالا اینکه آقایان بعث به غیر مقدور را جایز نمی دانند. بعث به غیر مقدور حالا به این تعبیر. بعث به غیر مقدور. بعث به غیر مقدور این است که علی أیّ تقدیر یک جوری بحث تزاحم را یک تقییدی می زنند یک کاری می کنند تا از این بعث به غیر مقدور خارج شود و مشکل بعث به غیر مقدور نداشته باشد. با ترتّب درست کنند با نمی دانم جور های مختلف که بحث تزاحم اصلا مشکل اصلی اش این است که بعث به غیر مقدور امکان ندارد یک کاری کنیم که این بعث

حاج آقا می فرمودند اصلا ذاتا ادله ظهور در این دارد که هر دلیل بخواهد بگوید من اهم هستم؟ این جور نیست. آن که بعث دارد می خواهد بگوید که من ذاتا حالا تحلیل این قضیه به چه نحو هست خود ان در بحث تزاحم خیلی اثرگذار هست. اصلا این نکته ای که حاج اقا می فرمایند یک نکته اصلی ای هست که تصویر و تحلیل ما را از تزاحم روشن می کند. یک نکته کلیدی در بحث تزاحم هست که نمی خواهم وارد آن بحثش شوم. غرض من این نکته است که وقتی ما می گوییم الجبن حرامٌ این ناظر به این است که جبن ذاتا حرام است. به این معنا که یک مفسده الزامیه در جبن وجود دارد. اما اینکه این مفسده الزامیه اگر انسان بخواهد از او اجتناب کند لازمه اش این است که یک مصلحت الزامیه زمین بماند این می خواهد بگوید که من از آن مصلحت الزامیه هم اهم هستم به اینها ناظر نیست. در نتیجه به این معنا حیثی هست. دقیقا این که الجبن حرامٌ اگر این مثال خاص را مثال خاصی که الجبن حرامٌ را با

سؤال:

پاسخ: نه حلیّت که نه حلیّت که آن تزاحم که در حلیّت مطرح نیست. آن هم تزاحم مطرح نیست. تزاحمی که ما داریم در آنجا مطرح هست. این تزاحم، تزاحم امتثال هست یعنی دو مصلحتی هست که مکلّف می خواهد این مصلحت ها احراز کند نمی داند کدام

آن تزاحم که شما می گویید تزاحم در باب ملاکات است. آنها با هم دیگر فرق دارد. با این تزاحمی که اینجا هست نکاتش متفاوت است. بنابراین بحث سر این است که این جور نیست که اساسا نه الجبن حلالٌ به طور کلی حیثی به آن معنایی که در نظر گرفته شده هست نه الجبن حرامٌ غیر حیثی هست. الجبن حلالٌ حیثی نیست به آن معنا یعنی هر دو طرف قضیه که ما داریم تحلیل می کنیم که حکم ترخیصی حیثی است و حکم تحریمی غیر حیثی است. نه، حکم ترخیصی حیثی به آن معنا الزاما نیست. باید دید ناظر به چه حهتی است. آن نکته ای که سبب شده است که شارع مقدس در مقام بیان ترخیص بیاید چیست. آن حکم تحریمی هم که از آن طرف هست اگر هم ما می گوییم حیثی نیست نسبت به امور به اصطلاح مصالح و مفاسد و امثال اینها حیثی است. و مطلبی که حاج آقا می فرماید کاملا مطلب درستی است که در مورد تزاحم ادله ناظر به فرض تزاحم نیستند.

سؤال:

پاسخ: نه نه نه گیر به آن معنا نمی کند. علتی که شک می کند یک نکته دیگر است. آن این است که به تناسبات حکم موضوع فرض تزاحم را ذوا ملاک می بیند. و چون ذو ملاک می بیند می ماند که کدام یک از این دو تا ملاک اقوی هست.

از باب ظهور دلیل نیست. تزاحم در مقام امتثال آن نکته ای که سبب می شود انسان ها گیر کنند این است که ملاک را در مجمع این دو جا می بیند. حالا این ملاک منشأ دیدنش چیست خودش در بحث تزاحم

منشأ تردید می شود دیگر. منشأ این می شود که حالا حکم فعلی شارع بر طبق کدام است.

اطلاق به معنای اینکه شارع مقدس بالفعل من را تحریک کرده است ندارد. ولی خب ملاک شارع اینجا وجود دارد. اگر من می دانم که اگر یکی از اینها ملاکش اقوی باشد شارع من را به آن بحث خواهد کرد. بله به دلیل اینکه بعث معلول ملاک است. نه از جهت اطلاق دلیل. من می دانم اگر هر یک از اینها اگر هر دو تا مساوی باشند این جور نیست که شارع من را مرخص کرده باشد و گفته باشد که حالا این دو تا چون مساوی شده اند شما می توانید هیچ یک از ملاکات من را

سؤال:

پاسخ: یعنی مصلحت را می خواهد تأمین کند دیگر. من می دانم شارع مقدس در صدد تأمین مصالحش هست. تأمین مصالح را به نحو امر ترخیصی به احدهما انجام داده است که در جایی که هر دو مساوی باشند به این نحو انجام می دهد. اگر یکی اهم باشد به آن اهم امر را متوجه می کند.

سؤال:

پاسخ: می داند شارع مقدس نسبت به آن مصالحش اهتمام دارد. هر یک از اینها هم که مصلحتش اقوی باشد نسبت به این هم اهتمامش بالفعل می شود. دلیل لفظی نمی فهمد اینها را از خارج قضیه می فهمد. این جور نیست که عرض کنم خود این دلیل ناظر به این جنبه باشد. حالا نمی خواهم وارد تفصیلات آن قضیه شوم. غرضم این نکته است که این بحثی که اینجا وجود دارد آن بحث های که در تحلیل حقیقت تزاحم وجود دارد کاملا تو این بحث ها سایه می اندازد. این بحث اصلش یک بحث صاف و راستا نیست که این صاف و راستا را بخواهیم به دنبال تحلیل هایش برگردیم. حالا من وارد آن بحث ها تحلیلی دو سه تا وجه ایشان بیان کرده است نمی دانم در مصالح عقلائیه غالبا مصلحت ترخیصیه حیثی است مصلحت الزامیه غیر حیثی هست یک سری بیاناتی دارند که چیز هم نکرده اند توضیح هم نداده اند این غلبه از کجا ما کشف کرده ایم یا نکا دیگری که ایشان متعرض شده اند. اصل این نکات را حالا یک نکته ای حالا وقت گذشته است فقط من یک کلام بگویم آن این است که اکثر قواعدی که به صورت قواعد کلیه طراحی شده است در اصول کلی نیستند. یکی از مشکلات اصول ما کبری گویی های بی دلیل است. که کبری وجود ندارد. یک کسی از مرحوم آقای حکیم نقل می کرد در مورد مبانی مرحوم آقای نائینی می گفت کبریات بلا دلیل. من این تصور اینکه بسیاری از چیزها را ما یک کلی گویی هایی که اصلا به آن کلیت نیست. خصوصیات مورد خیلی دخالت دارد بسیاری از این بحث ها ویژگی های مورد و این بحث ها در آن دخالت دارد و یک بحث های کلی ای که این جوری یک قواعد کلی بخواهیم تطبیق کنیم این جوری عرض کنم خیلی من نمی پسندم و به نظرم اینها به این نحو شاید خیلی درست نباشد. حالا یک نکات مشترکی بین بیان آقای حائری و بیان آقای صدر هست. این را فردا در موردش توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد